پیام عسلویه

صاحب امتیاز:
مؤسسه مطبوعاتی هوشمند رسانه امروز
مدیرمسئول:
مازیار هوشمند
سردبیر:
علی هوشمند
مدیر گرافیک:
فاطمه فیصلی
صفحه آرا:
محمد عباسی
نشانی دفتر مرکزی: بوشهر-خیابان طالقانی-بعد از پمپ بنزین وزیری-ساختمان شاتل- طبقه اول-واحد۲
تلفن:
۰۹۱۷۶۶۶۰۵۵۲
نمابر:
۰۲۱-۸۹۷۸۳۳۳۱
پست الکترونیکی:
payameasalooye@gmail.com
p.asalooye@gmail.com
وبسایت: payameasalooye.ir
چاپ: کار و کارگر

آیین نامه اخلاق حرفه ای روزنامه پیام عسلویه را در payameasalooye.ir بخوانید

رتبه ٤
امتیاز ٤٣/٢

پیشخوان

صدوشصت‌وسومین شماره آزما روی پیشخان آمد

شماره ۱۶۳ از ماهنامه فرهنگی و اجتماعی «آزما» ویژه بهمن‌ماه منتشر شد و روی پیشخان مطبوعات آمد. صدوشصت‌وسومین شماره ماهنامه فرهنگی، اجتماعی «آزما» ویژه بهمن ۱۴۰۰ به مدیرمسئولی ندا عابد و سردبیری هوشنگ اعلم در ۷۴ صفحه و بهای ۳۵ هزار تومان منتشر شده و روی پیشخان مطبوعات آمده است. یادداشت سردبیر و یادداشت مدیر مسئول در این شماره به ترتیب عناوین «حریم ممنوع رنج مقدس» و «آن غروب‌های خاطره‌ساز» را با خود به همراه دارند. بخش یادداشت این شماره با مطالبی از محمود حسینی زاد، گیتا گرکانی، حورا یاوری، لیلی گلستان، علیرضا بهرامی، اسدالله امرایی، واهه آرمن، فواد نظیری، محمد مفتاحی و... همراه شده است. در بخش گفت‌وگو نیز دو مصاحبه با حمید ناصحی و محمدرضا چراغعلی درباره زندگی و هنر فرهاد مهراد، خواننده و موسیقی‌دان فقید ایرانی منتشر شده است. در بخش پرونده این شماره با عنوان «خاطره‌نویسی مستندنگاری یا ادبیات؟» این مطالب منتشر شده است: «زندان نوشت‌ها از ساد تا محمدتقی ارانی» نوشته محمد آسیابانی، «داستایفسکی و اعترافات زندان: بخش‌هایی از توضیح‌نامه فئودور داستایفسکی درباره اتهامات پرونده خود و دیگر اعضای محفل پتراشفسکی»، گفت‌وگو با محمدرضا اصلانی با عنوان «نویسندگان ما از اعتراف هراس دارند»، گفت‌وگوی ساجده سلیمی با احمد اخوت ذیل عنوان «ادبیات وامدار واقعیت است»، «انسان‌شناسی حافظه و خاطره» نوشته ناصر فکوهی، گفت‌وگوی ندا عابد با احمد پوری ذیل عوان «نرودا و نوشتن از روح سرگردان»، «گفت‌وگوی پروانه کاوسی با اصغر نوری ذیل عنوان «خاطره واگویی تجربه‌های زیسته» و «خاطرات تکه‌هایی پراکنده از پازل زندگی» نوشته گیتا گرکانی. همچنین «بنویس و با من و ژاله حرف بزن» نوشته مسعود فروتن، «هر وقت کارم داشتی تلفن کن» نوشته اسدالله امرایی، «پیرمرد و عیاران» نوشته محمدرضا اصلانی، «پزشکی که جامعه شناس شد» نوشته ناصر فکوهی، «آن بعد از ظهر تابستان» نوشته فواد نظیری، «نگاه خشمناک آقای مدیر» نوشته منوچهر بدیعی و «نیم قرن خاطره سیف اله صمدیان از امیر نادری» نوشته سیف اله صمدیان، مطالب منتشر شده در بخش خاطره بازی است.

در بخش در حوالی صحنه نیز گفت‌وگوی مهسا دهقانی پور با علی شمس کارگردان نمایش «احتمالات» ذیل عنوان «از نویسنده ایرانی رنج تنهایی و حرمان می‌ماند» منتشر شده به همراه نقدی از امیر علیزادگان درباره این نمایش با عنوان «قطعیت در احتمالات».

در بخش «شعر خودمان» آثاری از فرزانه ولی زاده، نوشین جمشیدی، مائده جهاندار و منصور ململی منتشر شده و در بخش «شعر دیگران» نیز واهه آرمان ترجمه اشعاری از روزان هواسپیان را به مخاطبان ارائه داده است. همچنین در بخش داستان خارجی نیز داستان «اگر شهردار بود می‌فهمیدیم» از الکس مک الروی ترجمه شده و در «داستان ایرانی» هم «یک فنجان قهوه تلخ» نوشته ندا پیش‌یار به مخاطبان ارائه شده است.

پیشخوان

مجموعه‌داستان «خوکچه‌ی بادنما» نوشته احمد آرام منتشر شد

احمد آرام در خصوص این مجموعه‌داستان به خبرنگار ایبنا در بوشهر گفت: مجموعه‌داستان «خوکچه‌ی بادنما» پنج داستان مرا با عناوین «حفره»، «آن سه نفر»، «خوکچه‌ی بادنما»، «خانه‌ی اچو» و «لطفاً منو نکُش سُندُل» در برمی‌گیرد.این داستان‌نویس ادامه داد: هر داستان موضوعی منحصربه‌فرد دارد که با زمانه خود گره خورده‌است. کوشش کردم زبان جادویی روایت در فضاسازی‌ها چه در مکان‌های بومی و چه دور از این جغرافیا محفوظ بماند .وی در پایان یادآور شد: مجموعه‌داستان «خوکچه‌ی بادنما» در ذیل پروژه «کتاب بوف» انتشارات نیماژ راهی بازار کتاب شده است.ناشر این کتاب نیز در معرفی آن نوشته است: از پس هر داستانی ارتعاشات نهادینه‌شده‌ای بیرون می‌زند که آدم‌های داستان را از عمق بالا می‌کشد تا جراحت‌های زمانه بر پیکر شناورشان ملموس و باورپذیر شود. در داستان‌های این مجموعه یک‌جور طنز سیاه که شاخصه‌های آثار احمد آرام است، ریشه دوانده است که پُل بین خیال و واقعیت را مستحکم نگه می‌دارد .نویسنده در مجموعه‌داستان پیش رو کوشش کرده‌است هیجان‌ها، قیل و قال‌ها و اضطراب درون داستان‌ها را در جغرافیای جادویی خود هم‌جوار با عشق‌های شوربخت و نفرین‌های پراکنده‌ی بومی به تصویر بکشد. مجموعه‌داستان خوکچه‌ی بادنما، ادامه تجربه‌های موفق آرام در زمینه‌ی نوشتن داستان کوتاه‌ست و او جاه‌طلبی همیشگی خود در ارائه‌ی پرداخت‌های دور از ذهن از ایده‌های عجیب را در این مجموعه به حد اعلا رسانده است.» یادآوری می‌شود، احمد آرام با انتشار آثار متعددی شامل مجموعه داستان «به‌چشم‌های هم خیره شده بودیم» (نشر نیماژ)، «تخم‌مرغ فلزی»، «فرشته‌ای با کفش‌های اسکیت» و «آخرین بار کی دیدمت گندم؟!»، «خانه تلخ» و «به خاک‌سپاری زن زنده» و «اسم شب، ویرجینیا وولف» (نشر دریانورد)، «تربیت‌کننده سگ‌ماهی» (نشر مهری، لندن) و «آدابِ خودزنی در تاریکیِ مطلق» (نشر پاتیزه) در ماه‌های ابتدایی سال جاری، به‌عنوان یکی از مولفین پُرکارِ سال ۱۴۰۰ شناخته شد. وی به تازگی مجموعه‌داستان «خوکچه‌ی بادنما» را به همت نشر نیماژ راهی بازار کتاب کرد تا داستان‌های جدیدش را با مخاطبان خود به اشتراک بگذارد. احمد آرام، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و مدرس تئاتر و سینما در ۲۲ فروردین ۱۳۳۰ در بوشهر به دنیا آمد و اولین داستانش در سال ۱۳۴۸ در مجله فردوسی چاپ شد. در سال ۱۳۵۷ به استخدام اداره فرهنگ و هنر درآمد. سپس کار را رها کرد و برای تحصیل سینما به ایتالیا رفت. پس از بازگشت به‌عنوان کارشناس آمار در دانشگاه علوم پزشکی مشغول به کار و نهایتا نیز از همین دانشگاه بازنشسته شد. وی دانش‌آموخته دوره کارشناسی بازیگری-کارگردانی از دانشگاه آزاد و کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی از دانشکده هنر و معماری است. احمد آرام دارای لوح‌تقدیر از نخستین دوره جایزه‌ی ادبی یلدا (۱۳۸۰)، رتبه سوم در بخش داستان کوتاه هفتمین دوره جایزه ادبی اصفهان (۱۳۸۸) و برنده بهترین مجموعه داستان در سومین دوره جشن فرهنگ فارس برای مجموعه داستان «غریبه در بخار نمک» است.

خبر

علی‌محمد مودب از مراقبت‌های ویژه به بخش منتقل‌شد

وضعیت جسمانی علی‌محمد مودب، شاعر آیینی و مدیرعامل موسسه شهرستان ادب که از سه روز قبل به دلیل ابتلا به بیماری کرونا در بیمارستان بستری شده رو به بهبود است و به زودی مرخص خواهد شد. علی محمد مودب، در گفت‌وگو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، عنوان کرد: از جمعه (هشتم بهمن‌ماه) به دلیل بحرانی شدن شرایط تنفسی ناشی از بیماری کرونا به بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان نورافشار تهران منتقل شدم. مدیرعامل شهرستان ادب افزود: خوشبختانه به لطف خداوند و با تلاش کادر درمان و دعای مردم شرایط جسمانیم رو به بهبود است و به بخش منتقل شده‌ام. پزشکان اظهار امیدواری کرده‌اند که با برطرف شدن کامل مشکلات تنفسی به زودی مرخص شوم و بتوانم به خدمات فرهنگی خود ادامه دهم. علی محمد مودب، از شاعران متعهد کشورمان، از مدیران سابق مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری استان تهران است و صاحب چندین منظومه شعر است. وی اکنون سمت مدیرعاملی موسسه فرهنگی و انتشاراتی شهرستان ادب را برعهده دارد. از جمله افتخارات و جوایز ادبی مودب می‌توان به نامزدی جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی و نامزدی نخستین جشنواره شعر فجر اشاره کرد.

بهرام نکیسا

استان بوشهر، گردشگری و بوم گردی

جای جای استان بوشهر با مردمانی مهربان و مقاوم همچون نخلهای زیبا در کنار سواحل است و شهرها و روستاهای آن مناسب ترین مکان اقامت، زندگی و گردشگری و بوم گردی می باشد. چنانچه در روستاهای استان شرکت های تعاونی گردشگری و بوم گردی توسط جوانان با ذوق و هنرمند با همکاری شورای اسلامی و دهیاری روستا تشکیل شود و شرکت های مذکور با تورهای گردشگری در سایر نقاط کشور ارتباط ایجاد نمایند این اقدام موجب بوجود آمدن فرصت های شغلی متعددی در منطقه و روستا خواهد شد. بافت تاریخی و زیبا و قدیم بوشهر، نخلستانها، باغها و کوههای دشتستان و جم و دشتی و تنگستان، سواحل دیلم و گناوه و دیر و کنگان و تنگستان و دشتی، دلوار و بندر ریگ، جزایر استان و عسلویه در کنار آثار متعدد باستانی و صنعتی این شهرستانها همگی گویای فرهنگ، تمدن و استعداد رونق مجدد این استان ساحلی است.

در صورت توجه و تمرکز، ظرفیت و جاذبه های گردشگری و بوم گردی نقطه به نقطه استان می تواند عرصه خوب در آمد و اشتغالزائی باشد. جذب گردشگر و بوم گرد فرصتی برای عرضه و فروش تولیدات و صنایع دستی ارزشمند و کم نظیر روستائی مثل گبه و گلیم، عبا و عسل، خرما و حصیر است. گبه و گلیم و عبا بافی هنر زیبای زنان و مردان هنرمند استان بوشهر در مناطق مختلف استان می باشد. تولیداتی که هریک خود شهره جهانی دارند. وقتی از گلیم و گبه گفته می شود در حقیقت از رحمت الهی، ایل و طبیعت، باران و بهار، گله و پشم، دستان هنرمند مردم تلاشگر، زحمت کش و با تجربه می گوئیم که دنیائی از مهربانی و مهارت، صمیمیت و صداقت می باشند. مجالس شب نشینی خیام خوانی در بوشهر و اقامت در چادرهای عشایر همراه با طعم غذاهای معطر به سیر و سبزی با بوی خوش نان گرم محلی در ایام جشن و سرور و در اعیاد مبارک رجب و شعبان و ایام دهه مبارک فجر و نوروز از جمله دیگر جاذبه های منحصر بفرد استان بوشهر می باشد. بافت قدیم و بندر زیبای بوشهر، تاریخ تجارت، معماری و صفا و صمیمیت و مدارای مردم این دیار را روایت و حکایت می‌کند . به جز در بوشهر در کمتر جائی از کشور و جهان شما شاهد مجاورت و همسایگی مسجد شعیان و اهل تسنن، کلیسا و کنیسه هستید. با هر هویتی که باشید، هرگز شما در بوشهر احساس غریبی نمی کنید. گردش باد و نسیم در کوچه های این شهر، شعر و آوای زندگی، دوستی، مهمان نوازی، عشق به ایران و نام شهدا و رشادت دلیران تنگستان را زمزمه می نماید. زیبائی توام با آرامش و امنیت سواحل و دیگر مناطق دیدنی استان بوشهر مدیون مجاهدت و ایثار شهدا، مردان همیشه جاوید ایران می باشد. سرمایه ای که می بایست آن را قدر دانست و از آن برای رونق کسب و کار و ایجاد اشتغال و آبادانی استان استفاده کرد.

غلامحسین دریانورد

بوی خوش حقیقت

رفتن یک منزلی بر بوی ناف
بهتر از صد منزل گام و طواف
مثنوی معنوی. دفتر دوم

حکایت این روزهای ماست و سرگردانی و گردش‌های دقیقه به دقیقه ما در فضای مجازی است صفحاتی که ما آن را شبکه‌های اجتماعی می نماییم اصلا نمی‌دانیم که دنبال چه هستیم و هی از منزل و به این منزل می رویم از این صفحه به آن صفحه از اینستاگرام به تلگرام از واتساپ به یو تیوب. بدون هیچ هدفی هی می‌چرخیم و می چرخیم و هیچ را طواف می کنیم نه یک بار و نه هفت بار صدها بار ... آخر به چه می رسیم به روزی که دوبار باید شروع کنیم و همچنان بچرخیم در همین صفحات و همین شبکه‌های اجتماعی کاش حتی در یک صفحه می‌ماندیم و به پیامی که پست شده است چه نوشته و چه تصویر و چه شعر و چه نثر، کاش تامل می‌کردیم و متمرکز می‌شدیم، همین پست‌های که هزاران بار کپی پیست شده است و به دست ما رسیده است اما ما نه لحظه آن را می‌خوانیم و باز می‌پریم و به پست دیگر می رسیم و چنین روزها و پست‌ها را می‌شماریم و باز می رسیم به هیچ نه تنها روی یک صفحه و یک پیام که ممکن است مانند شاخه گلی ظریف بوی خوشی و دارد و می‌تواند به جان ما طراوت ببخشد متمرکز نمی‌شویم بلکه مزرعه معطر گل‌های که چهار فصل می‌تواند جان ما تازه کند و نیرو بخشد نیز نادیده می‌گیرم مزرعه‌ای که مثل کتاب می‌تواند ما را به حقیقت راهبر باشد. دریای عمیق که جان ما را شکوفا می‌سازد.

حضرت مولوی درست می‌فرمائید جایی که آهسته در گوش جان ما زمزمه می‌کند:" به جای اینکه به صد منزل و صد صفحه بی هیچ هدفی به جز وقت تلف کردن سر بزنی و اینچنین به دور خود طواف کنی به دنبال بوی خوش حقیقت که به مثابه ناف آهو به ما گرا می‌دهد و چشمان شکار بین ما به دنبال خود می‌کشد برو و روی همین منزل متمرکز شود و ثمرات آن را ببین"

خبر

بوشهر میزبان آثار منتخب چهلمین جشنواره فیلم فجر شد

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: این استان با رعایت کامل شیوه‌نامه‌های بهداشتی از ۱۵ تا ۲۲ بهمن ماه به مدت هشت روز در سالن شهید آوینی میزبان فیلم‌های منتخب چهلمین جشنواره فیلم فجر است.

به گزارش ایرنا، عبدالرحیم افروغ روز دوشنبه در جمع خبرنگاران اظهار کرد: در این مدت در مجموع ۱۶ فیلم اکران می‌شود بدین نحو که روزانه سه سانس اکران فیلم انجام می شود که برخی از فیلم ها یک سانس و یا در ۲ سانس نمایش داده می شوند. وی بیان کرد: ساعت های سانس‌های اکران فیلم‌ها به ترتیب ۱۷ ،۱۹:۳۰ و ۲۱:۳۰ تعیین شده است. افروغ ادامه داد: فروش بلیت نیز از طریق سامانه سمفا و با همکاری سایت های فروش اینترنتی CINEMATICHET.ORG IRANTIC.COM و IR.GISHEH۷ انجام می شود. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: در ایام برگزاری جشنواره ضمن رعایت تمام شیوه نامه‌های بهداشتی و جلوگیری از ازدحام جمعیت، نظارت دقیقی نیز بر رعایت این شیوه‌ها از سوی تماشاگران انجام می‌شود.

وی یادآور شد: دبیرخانه جشنواره تابع مقررات ستاد مبارزه با بیماری کرونا است و هر دستوری که از سوی این ستاد صادر شود به طور قطع در جشنواره اعمال می‌شود. افروغ گفت: در صورت تغییر رنگ‌بندی کرونایی در بوشهر به منظور حفظ سلامت فرایند اکران فیلم‌های منتخب چهلمین جشنواره فیلم فجر در بوشهر متوقف خواهد شد. وی با اشاره به اینکه در هر نوبت از اکران سالن و فضای عمومی سینما به صورت کامل ضدعفونی می‌شود، اظهار کرد: ظرفیت سالن محل اکران طوری تنظیم می شود که تماشاگران بتوانند با رعایت فاصله گذاری اجتماعی به تماشای فیلم بنشینند. افروغ با اشاره به ظرفیت ۵۵۰ نفری سالن شهید آوینی بوشهر اظهار کرد: با توجه به واکسناسیون عمومی و گسترده‌ای که در استان بوشهر انجام شده، امید است که این رویداد ارزشمند به نحو مطلوب و شایسته‌ای در بوشهر برگزار شود.

خبر

پوستر فراخوان جشنواره ملی سرود فجر در بوشهر رونمایی شد

پوستر فراخوان نخستین جشنواره ملی و بین المللی سرود فجر روز دوشنبه در بوشهر رونمایی شد. به گزارش ایرنا، معاون فرهنگی هنری سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر در این ارتباط گفت: هدف از برگزاری جشنواره سرود فجر اعتلای جریان و گروه‌های سرود، جریان¬ سازی، ترویج و تبلیغ سرود در استان بوشهر، توانمندسازی گروه¬ها و مربیان سرود، تربیت و کشف استعدادهای پنهان در این استان، شناسایی و معرفی گروه¬های سرود برتر و الگو و تولید سرود و نماهنگ در موضوع های جشنواره فجر است. مهدی عالی زاده افزود: شرکت کنندگان می‌توانند تا ۳۰ بهمن ۱۴۰۰ آثار خود را به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند و گروه¬های شاخص و منتخب به رقابت¬های ملی و بین¬المللی راه خواهند یافت. وی اظهار کرد: سرود و آواهای انقلابی از اول انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مورد توجه جریان انقلاب بوده و نقش مؤثری در حفظ ارزش‌ها و حماسه سازی ملت داشته است. عالی زاده با اشاره به اینکه رهبر معظم انقلاب از سرود به عنوان یک اقدام جریان ساز نام برده اند که می‌تواند مانند هوای تازه و بهاری نفوذ کند گفت: در یک دهه اخیر گروه‌های سرود در سراسر کشور در مناسبت‌ها و موضوع های مهم انقلاب اسلامی همواره نقش آفرینی کرده‌اند. معاون فرهنگی و هنری سپاه امام صادق (ع) بوشهر اضافه کرد: با شیوع ویروس کرونا سرود یک فناوری برای برگزاری جشن‌های خیابانی نیمه شعبان و عید سعید غدیر و سایر مناسبت‌ها شد که توانست نشاط و شادی را در محله ها و شهرها و روستاها به ارمغان آورد. رنجبر ادامه داد: باتوجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای هنری که در عرصه سرود در استان بوشهر وجود دارد، برگزاری یک جشنواره فاخر ملی سرود ضروری به نظر می‌رسید و بنابر این ضرورت نخستین دوره جشنواره ملی و بین‌المللی سرود فجر در استان بوشهر با همت معاونت فرهنگی هنری سپاه امام صادق (ع) بوشهر و هم¬زمان با سراسر کشور در چهار قالب سرود، آکاپلا(هم خوانی گروه¬های سرود بدون موسیقی)، بازخوانی سرودهای آماده و هم¬چنین طرح و ایده ساخت نماهنگ برگزار می¬شود.

پاورقی

خاطرات خورشید فقیه از بندر دیر دهه ۴۰ و ۵۰

بخش نخست

آدم باید در تمامی عمرش، خیلی راحت و آسوده زندگی کرده باشد که بتواند حوادثی را که بیش از ۴۰ سال پیش از این اتفاق افتاده است، از صندوقچه ی موریانه خورده ی ذهنش بیرون بکشد و به خورد خلق الله بدهد. آن هم قضایایی که نه چنگی به دل می زنند و نه دردی را دوا می کنند؛ تازه مگر آدم هایی مثل ما که به خاطر همان پیشینه ی معلمی، آن قدر بی ارزش تشریف دارند که اخیرا فلان آقای تازه محترم ننگش می شود آقازاده اش یک روزی همکارشان بشود، چه خاطره ی گرانباری دارند که قابل انتشار در روزنامه باشد؟ وانگهی مگر آدم های دارای صد من عنوان و صد انبان باد که خدا حفظشان کند، فرصت سر اراجیف را به ما می دهند؟ ولی مگر آدم ساده دل و سمج و یک دنده ای مثل علی هوشمند، سردبیر نشریه، این حرف ها سرش می شود؟ | مدت هاست که پای ما را کرده است توی یک کفش و اصرار بر اصرار که ای نیم وجبی! تو هم بیا و حداقل برای جبران کم سوژگی ما و سرگرمی جماعتی که «شب های بره» را شاهکار هنر هفتم می دانند، یک چیزهایی را از دوران کوتاه معلمیات سرهم بندی کن تا بدهیم به دست چاپ! ما هم گفتیم چشم! ولی اگر مردم به ریش تر و سبیل بنده خندیدند، گناهش بیخ گردن خودت! حالا این شما و این هم حکایات ما. ضمنا از این که لحن طنز آمیز این دیباچه بعضی اوقات تبدیل به لهجه‌ی تراژیک حکایت می شود، ما را ببخشید. تقصیر روایاتی است که هر چه شکر و عسل قاطیشان کردیم، شیرین نشد! |

■ روایت اول:| ابلاغیه‌ی معلمی و تدارک حرکت به سوی دیر.

آنهایی که روزهای اول معلمی شان را به یاد دارند ، می‌دانند که برای تازه استخدامی‌ها و به ویژه فارغ‌التحصیلان دانشسراها و مراکز تربیت معلم ، نخستین ابلاغیه اشتغال به کار ، که معمولا چند ماهی قبل از تنظیم حکم استخدام رسمی‌شان و یا شاید هم استخدام آزمایش‌شان ،صادر می‌شود ، رسمی‌شان و یا شاید هم استخدام آزمایشی‌شان ، صادر می‌شود ، رسمی‌ترین و در عین حال شوق‌برانگیزترین امریه‌ی گرانقدر و مکتوب حکومتی است که به عمر خود دیده‌اند . در لحظه‌ی دریافت آن نیم برگ کاغذی که برای چندین مکان مختلف هم رونوشت شده است ، جوان احساس می‌کند که ناگهان بزرگ شده است و از یک دانش‌آموز یا دانشجوی سر به زیر و درسخوان و محتاج جیب پدر ، تبدیل به یک انسان کامل و یک مامور قدر قدرت دولتی و یک دانشمند همه‌فن حریف شده است که از آن پس و به خاطر شندر غاز حقوق ماهانه‌ای که قرار است از چند ماه بعد به او بپردازند ، محتاج هیچ تنابنده‌ای نخواهد بود دنیایی هم که پیش رو می‌بیند ، آنقدر زیبا و رویایی است که تا چند سال اول معلمی ، با هیچ تیشه و تبری از ناملایمات و نا به هنجاری‌های کار و زندگی ، ویران شدنی نیست و من هم یکی از همان جوان‌ها بودم.

آن روز رویایی (اول مهرماه سال ۴۷) من و چند تا از هم کلاسی‌ها که دو سه هفته قبل از آن نگران نتایج امتحانات تجدیدی شهریورماه خود بودیم ، پیش نویس ابلغ‌های دست‌نوشته‌مان را با احترام هر چه تمام‌تر از دست رئیس کارگزینی وقت اداره‌ی کل آموزش و پرورش بنادر و جزایر خلیج فارس که مرحوم سید حسن احمدی بود ، تحویل گرفتیم تا با احترامات بیشتری ، آن را به امضای رئیس کل اداره ، زنده یاد جشن ناصر مستوفی برسانیم و به کوری چشم همه‌ی سال‌هایی که آرزوی نوکری دولت را داشتیم ،برای خودمان کسی بشویم . واقعا که چه کیفی داَشت ! تصور دریافت حقوق ماهیانه ۵۶۴ تومان ، آن هم در شش ماه آینده ، تا تمام عوارض بدبختی‌های تحمل شده‌ی گذشته را از یادمان ببرد !

با عجله و ذوق زده خودم را به خانه رساندم تا به مادرم بگویم که بچه‌ات دیگر بچه نیست ! و حکم ماموریتم را دو دستی گذاشتم کف دستش ، ننه که ذوق‌زده شده بود ، ، کاغذ تا شده را با احترام باز کرد و بوسید .

اگر چه او نمی‌توانست بخواند ، ولی از هیبت شیر بزرگی که بر سربرگ ابلاغیه نشسته بود و شمشیر برنده‌ای در دست و خورشید منوریل را بر دوش گرفته بود ، فهمید که باید چیز بسیار مهمی باشد . این بزرگ‌ترین مژده‌ای بود که می‌توانستم به ننه‌ی خدابیامرز بدهم که چندین سال تمام ، رنج اداره‌ی خانواده را با مستمری ماهی سیصد تومان به جا مانده از پدر مرحومم، تحمل کرده بود ولی با این همه وقتی که فهمید خیز دردانه‌اش به حکم همین کاغذ مهم ، مجبور است که او را ترک نند و راهی سرزمین پرت و دورافتاده‌ای مثل بندر دیر بشود ، دلش شکست و بی اختیار گریه‌اش گرفت .

تماشا

چو باسکو